

## «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۱. می خواهیم از راه شناختن تاریخ خود، گذشته‌ی خود و برجستگان این تاریخ، خود را درست بشناسیم؛ امروزمان را درست بفهمیم و راه فردامان را تشخیص بدهیم. (۸۷/۲/۱۹)

۲. در اوایل رفتن رضاخان که هنوز تکلیف سلطنت در ایران درست معلوم نشده بود، سفیر انگلیس در تهران به کسی که از طرف محمدرضا به او مراجعه کرده بود که تکلیف خودش را بداند، می‌گوید که چون بر طبق اطلاعات ما، محمدرضا به رادیو برلین گوش می‌کند و پیشرفتهای آلمان را روی نقشه پی می‌گیرد، پس مورد اعتماد ما نیست. آن شخص، خبر را به محمدرضا می‌دهد. او هم گوش کردن به رادیو برلین را ترک می‌کند و کنار می‌گذارد! آن وقت سفیر انگلیس می‌گوید: «حالا دیگر عیبی ندارد؛ می‌شود او را به سلطنت انتخاب کرد.» رژیم و دولتی که در رأس آن کسی قرار دارد که تا این حد به یک سفارت بیگانه وابسته است که آنها برای سلطنت او شرطهای حقیر و ذلت‌آوری از این قبیل معین می‌کنند و او هم آن شرطها را می‌پذیرد و عمل می‌کند تا آنها او را به سلطنت برسانند، معلوم است که چقدر به بیرون از این مرزها و به قدرتهای خارجی وابسته است. (۷۴/۳/۱۴)

۳. بعد از آنکه حکومت مصدق را [در مرداد سال ۱۳۳۲] سرنگون کردند البته قبلا مرحوم آیت‌الله کاشانی را با ترفندهای خودشان منزوی کردند، کنار زدند و با بی‌تدبیری‌هایی که انجام گرفت کنار گذاشتند باز سر کار آمدند و وارد ایران شدند و توانستند با نفوذ خود، با ایادی خود، با فعالیت خود، کودتای ۲۸ مرداد را به وجود آورند و محمد رضا را که از ایران فرار کرده بود، به ایران برگردانند. بیست و پنج سال بعد از آن، حکومت دیکتاتوری سیاه پهلوی ادامه پیدا کرد. (۷۹/۷/۱۴)

۴. محمدرضا را هم انگلیسیها تثبیت کردند. بعد از دوره‌ی حکومت دکتر مصدق، کودتا را امریکاییها به راه انداختند و البته از دست انگلیسیها ربودند و آنها خودشان تسلط پیدا کردند. اینها در اغلب امور این کشور، وابسته بودند. مستشاران امریکایی و دهها هزار امریکایی دیگر در مهمترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی این کشور شغل‌های حساس و درآمدهای گزاف داشتند و آنها در حقیقت کارها را انجام می‌دادند و به آنها خط می‌دادند. دستگاه اطلاعاتی این کشور را امریکاییها و اسرائیلیها به وجود آوردند. در سیاستها، تابع نظرات انگلیسیها و در این اواخر، تابع نظرات امریکاییها بودند. در زمینه‌ی منطقه‌ای و جهانی، حتی در زمینه‌های اقتصادی - مثلا قیمت نفت چقدر باشد، فروش نفت چگونه باشد، وضع شرکتهای خارجی در نفت ایران به چه کیفیت باشد - در همه‌ی این مسائل مهم و حساس، آن چیزی کاری را انجام می‌دادند که از آنها خواسته شده بود! البته منافع خودشان را هم در نظر داشتند. (۷۷/۱۱/۱۳)

۵. شاه - محمدرضا - برای اینکه یک نخست‌وزیری را از کار برکنار کند و یک نخست‌وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا، دو هفته، سه هفته در آمریکا بماند، تا موافقت آنها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود. در سالهای آخر حکومت پهلوی از این هم زشت‌تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود؛ همین‌جا سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه می‌رفتند، به او می‌گفتند شما در قضیه‌ی نفت اینجوری عمل کنید، در قضیه‌ی ارتباطات جهانی اینجوری عمل کنید، با ملت اینجوری عمل کنید، با مبارزین اینجوری عمل کنید؛ دستور میدادند. شاه هم قبول میکرد. خوب، وقتی که رئیس یک مملکت اینقدر ضعیف، اینقدر زبون، اینقدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد، دیگران وضعشان معلوم است. این وضع کشور ما بود. (۸۸/۸/۱۲)

۶. محمد رضای پهلوی در سالهای دهه‌ی چهل و دهه‌ی پنجاه شدیدترین فشارها را بر این ملت و بر مبارزان و بر آزادی‌خواهان - خشن؛ بدون اندک ملاحظه‌ای از مردم - وارد کرد؛ اما همین آدم در مقابل سفیر آمریکا و سفیر انگلیس خشوع و خضوع می‌کرد و از آنها حرف می‌شنفت! ناراحت هم بود، اما مجبور بود. این حکومت یک ملتی است که از عزت ملی محروم است. (۸۸/۲/۲۲)

۷. وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی‌تکلیفی، دشمنان مسلط، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی، که می‌آمدند می‌بردند، می‌خوردند و استفاده‌ی سیاسی و مالی می‌کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیستها را گرم کرد و گفت من به شما نفت می‌دهم. وضع ایران در آن روز این‌گونه بود. (۸۵/۵/۳۰)

۸. رئیس سه کشور - که متحدین جنگ بودند - به تهران آمدند و بدون اینکه از دولت اجازه بگیرند، بدون اینکه به دولت مرکزی کمترین اعتنائی بکنند، در اینجا جلسه تشکیل دادند. روزولت، چرچیل و استالین به میل خودشان به تهران آمدند و جلسه تشکیل دادند؛ نه از کسی اجازه گرفتند، نه گذرنامه‌ای نشان دادند. محمدرضا که آن روز پادشاه ایران بود، مورد اعتنائی اینها قرار نگرفت؛ آنها به دیدن او نرفتند، او به دیدن آنها رفت؛ وارد اتاق شد، برایش بلند نشدند، اعتنا نکردند! ببینید ذلت یک دولت مرکزی که سرریز میشود بر روی مردم، تا کجاها منتهی می‌شود؟ این، حقیقت ذلت یک حکومت و یک ملت است. (۹۱/۳/۱۴)

۹. ما در آن سالهای حاکمیت طاغوت دیده بودیم که وقتی شاه به مشهد می‌آمد، کسی به استقبالش نمی‌رفت؛ و چون می‌خواستند به مسیری که او عبور می‌کرد و درخت و گلکاری هم نداشت، سر و صورتی بدهند، من دیده بودم که شهرداران

بی‌عرضه و استانداران بخوربخور آن‌چنانی در آن سالها، درخت سبز می‌آوردند و روی همین خاکهای اطراف آن خیابانی که مسیر او بود، آن را می‌کاشتند! اگر بد می‌آوردند و او آمدنش چهار روز عقب می‌افتاد، همه‌ی درختها خشک شده بود. (۷۰/۱۰/۱۲)

۱۰. [آمریکایی‌ها] محمدرضا را که فراری ملت ایران بود، در آمریکا پذیرفتند و به عنوان یک میهمان پناه دادند. اموالی که در اختیار محمدرضا قرار داشت، بالغ بر میلیاردها دلار می‌شد که در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده بود. در همه جای دنیا معمول است وقتی یک نفر که در راس رژیم قرار دارد، سرنگون شد، اموال شخصی‌اش که از آن مردم و دولت جدید بر سر کار آمده است، به آن دولت برگردانده می‌شود. این در همه جا یک عرف است... هیچ جا سابقه ندارد که آن همه ثروت را که متعلق به ملت ایران بود، در حسابهای محمدرضا و کسانش در آمریکا، نگه دارند. حتی یک ریالش را به مردم ایران ندادند. (۷۳/۸/۱۱)

۱۱. ... آنها می‌خواهند حقایق انقلاب تحریف بشود، به دست فراموشی سپرده بشود؛ پول خرج می‌کنند، کار دارند می‌کنند. کسی که آشنا باشد، آگاه باشد با دنیای کتاب و مطبوعات و مقاله، می‌بیند که دشمنان چه کار دارند می‌کنند؛ امروز اینها سعی می‌کنند چهره‌ی خاندان خبیث و منحوس پهلوی را - رژیم فاسد و وابسته و خبیث و ظالم که کشور ما را سالهای متمادی به عقب انداختند و ملت ایران را آن‌جور دچار مشکلات عظیم کردند - بزک کنند، آرایش کنند امروز سعی می‌شود [توسط] همان جبهه‌ی مقابل نظام اسلامی. پشتیبانها همان کسانی هستند که با اصل انقلاب مخالف بودند، با مردمی که انقلاب کردند مخالف بودند، با وفاداری این مردم به انقلاب بشدت مخالفند. تاکنون موفق نشدند؛ امید بسته بودند بلکه بتوانند نسل دوّم و سوّم انقلاب را روی گردان کنند، نتوانستند. نسل سوم انقلاب را نتوانستند از انقلاب روی گردان کنند. نهم دی را همین جوانها، همین نسل سوّم انقلاب به راه انداختند؛ آن حادثه‌ی عظیم را به‌وجود آوردند؛ آن سیلی محکم را به صورت کسانی نواختند که سعی‌شان این بود که مسیر حرکت اسلامی را با ایجاد فتنه منحرف بکنند؛ این کار را چه کسی کرد؟ جوانها کردند، نسل سوّم انقلاب کردند. امروز چشم دوختند به نسلهای بعدی، به جوانهای بعدی، چون میدانند سرمایه‌ی ملت ایران مردمند. این انگیزه‌ها در آنها وجود دارد؛ تا وقتی شما جوانهای خوب و مردم مؤمن در میدان هستید، بانگیزه هستید، با بصیرتید، آگاهید که چه کار دارید می‌کنید، البته نخواهند توانست. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۲. ... و ملت ایران یکپارچه وارد میدان شدند، لیبیک گفتند به امام عزیز و شجاع و الهی و معنوی‌شان و گلاویز شدند با رژیم فاسد. این رژیم‌می که ملت با آن گلاویز شد، چه بود؟ چه کسی بود؟ این خیلی مهم است. دو سه خصوصیت را من عرض می‌

کنم؛ چون عرض کردم امروز انگیزه‌ها وجود دارد برای تحریف، یعنی سعی میکنند چهره‌ی خبیث‌ترین و زشت‌ترین و سیاه‌رترین عناصر حُکام تاریخیِ اواخر این مَلّت را به شکلی آرایش کنند که حقیقت برای مردم مکشوف نشود و نفهمند با این انقلاب چه کردند. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۳. یکی از خصوصیات آن رژیم فاسد، دیکتاتوری سیاه و خفقان عجیب علیه مردم، با قساوت‌آمیزترین روشها [بود] که ممکن است در جاهای دیگری از کشورها هم وجود داشته باشد. در اینجا خود ما از نزدیک مشاهده کردیم که چه میکردند و چه رفتاری داشتند با آحاد مردم؛ هم در دوران رضاخان که گذشتگان ما، بزرگ‌ترهای ما آن را دیده بودند و برای ما نقل کردند، هم در دوران اخیر، که خود ماها، آحاد مردم، در میدان بودیم. جوانها البته آن دوران را ندیدند. حرفهای فراوان و موثق [وجود دارد] از آنچه اینها با مردم، با مبارزین و با کسانی که انتقاد داشتند - ولو انتقادهای اندک - داشتند انجام میدادند؛ رفتارهایی که اینها می کردند، آن شکنجه‌ها، آن فشارهای عجیب و غریب جسمی و روحی، آن زندانهای مخوف، که امروز برخی از نشانه‌های آنها هست که افراد میروند می‌بینند تعجب میکنند. یکی از کارها این بود، اینها با قدرت زور و استبداد و فشار بر مردم، حکومت خودشان را ادامه میدادند؛ و همین کسانی که امروز دم از حقوق بشر می زنند و این ادعاهای رسوا را مرتب، پی‌درپی تکرار می کنند، با همه‌ی وجود طرفدار اینها بودند؛ نمی شود هم گفت خبر نداشتند، چرا! دستگاه جهنمی ساواک را خود صهیونیست‌ها و خود آمریکایی‌ها و سیای آمریکا به وجود آورده بودند، روشها را آنها بهشان یاد داده بودند، چطور ممکن بود خبر نداشته باشند. حالا که اخیراً معلوم شد خود اینها هم دچار یک‌چنین مشکلات عظیمی هستند؛ این افشاگری‌هایی که در این اواخر انجام گرفت نسبت به رفتار سازمانهای جاسوسی آمریکا با مخالفین و معاندین، اینها کجا، سخن از آزادی بیان و لیبرالیسم و دموکراسی و اعتنای به حرف مردم کجا! [اعتراف رئیس‌جمهور آمریکا و معاون وقت رئیس‌جمهور سابق این کشور به شکنجه‌ی زندانیان در سازمان سیا] اصلاً عالم عجیبی است! در کشور ما، آن رژیم خبیث، یکی از خصوصیاتش این بود: شدت‌عمل، قساوت کامل نسبت به هرکسی که اندک اعتراضی به آنها داشت و مطلع می شدند. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۴. خصوصیت دوم، وابستگی ذلت‌آمیزی بود که اینها به قدرتهای خارجی داشتند. حالا در این کتابهایی که برای تبرئه و بی‌گناه نشان دادن رژیم خبیث پهلوی مینویسند، این را منکر میشوند، که [البته] قابل انکار نیست. رضاخان به دستور انگلیسی‌ها آمد، به دستور انگلیسی‌ها هم رفت؛ بمجرد اینکه انگلیسی‌ها پیغام دادند که باید برود، بعد از هفده هجده سال سلطنت، ناچار [رفت]؛ یعنی پشتیبان دیگری نداشت؛ آنها او را آورده بودند، حالا هم لازم میدانستند او برود، رفت؛ به دستور انگلیسی‌ها

آمد، به دستور انگلیسی‌ها رفت. بعد هم که محمدرضا را انگلیسی‌ها سر کار آوردند تا آخر دهه‌ی ۲۰، از اوایل دهه‌ی ۳۰ آمریکایی‌ها وارد میدان شدند، همه‌ی امور را قبضه کردند و در اختیار گرفتند؛ سیاستها سیاستهای آمریکا [بود]؛ آنچه منافع آمریکا ایجاب میکند، چه در رفتار داخلی، چه در رفتار منطقه‌ای، چه در رفتار بین‌المللی؛ عیناً آنچه آنها لازم میدانستند؛ یعنی یک تحقیر عظیم ملت ایران. این یکی از خصوصیات آن رژیم خبیث این بود. اینکه شما می‌بینید آمریکایی‌ها با چه لجی، با چه دشمنی و بغضی به ملت ایران و به انقلاب اسلامی و به نظام اسلامی نگاه می‌کنند؛ به خاطر این است. اینها یک چنین دورانی را گذراندند؛ چنین کشوری، چنین نظامی از دست آنها رفته است؛ لذا دشمنی آنها با انقلاب تمام‌شدنی نیست. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۵. خصوصیت سوم این رژیم خبیث، فساد بود. انواع فساد، از فسادهای جنسی بگیرید که مبتلابه تقریباً همه‌ی درباری‌ها و دوروبری‌ها و مانند اینها بود که دیگر حالا داستانهایش شرم‌آور است. آن روز خیلی از آحاد مردم هم میدانستند، اگرچه جرأت نمی‌کردند بر زبان بیاورند. گاهی از قلم خارجی‌ها درمیرفت، چیزهایی را میگفتند فساد جنسی، فساد مالی، نه فقط در سطوح متوسط که هر وقتی ممکن است پیش بیاید؛ نخیر، در عالی‌ترین سطوح کشور. از طرف شخص محمدرضا و دوروبری هایش، بالاترین فسادهای مالی، بزرگ‌ترین رشوه‌ها، بدترین دست‌اندازی‌ها، خباثت‌آلودترین فشارها بر منابع مالی ملت به وجود می‌آمد. برای خودشان ثروت درست میکردند به قیمت فقیر کردن مردم و بیچاره کردن مردم. فساد، فساد جنسی، فساد مالی، اعتیاد، ترویج اعتیاد و ترویج مواد مخدر صنعتی به وسیله‌ی عناصر اصلی حکومت آن روز در ایران به وجود آمد و اتفاق افتاد. یکی از خواهرهای محمدرضا را در فرودگاه سوئیس با چمدان پر از هروئین، پلیس سوئیس دستگیر کرد! [خبر آن در] همه‌ی دنیا پیچید، منتها زود ماست مالی کردند؛ خب مربوط به خودشان بود؛ قضیه را برطرف کردند، گره را باز کردند؛ یک چنین وضعیتی [بود]. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۶. بی‌اعتنائی به مردم؛ از جمله‌ی خصوصیات مهم رژیم طاغوت بی‌اعتنائی به مردم بود؛ مردم به هیچ قیمت به حساب نمی‌آمدند. ما در دوران عمرمان، در دوران جوانی در رژیم گذشته، یک بار هم نه در انتخاباتی شرکت کرده بودیم، نه از مردم کوچه و بازار معمولی می‌شنیدیم که شرکت کنند؛ انتخاباتی وجود نداشت. در یک برهه‌ای خیلی صریح، در یک برهه‌ای کمتر صریح، دخالت‌های آنها بود؛ یک مشت مزدور را می‌بردند، می‌نشاندند آنجا و به وسیله‌ی آنها در مجلس شورا و مجلس سنا کار خودشان را انجام میدادند. مردم اصلاً نمیدانستند چه کسی در رأس کار است؛ اصلاً رابطه‌ی بین مردم و حکومت قطع بود. آگاهی

مردم، اطلاع مردم از مسائل کشور، از مسائل سیاسی که شما امروز می‌بینید، این درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که آن روز وجود داشت؛ رژیم خبیث بکل منقطع بود با آحاد مردم. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۷. بی‌اعتنائی به پیشرفت علمی، ترویج خودکم‌بینی ملی و بزرگنمایی غربی؛ حالا کار علمی که پیشرفت نمی‌کرد، حرکت علمی به معنای واقعی کلمه که اصلاً وجود نداشت، در رسانه‌ها ذائقه‌ی مردم را به واردات عادت دادند که این عادت متأسفانه تا امروز باقی است. عادات طولانی‌مدتی که برای مردم به‌وجود می‌آید، به‌آسانی از بین نمی‌رود. اینها به جای کشاندن کشور به سمت احیای تولیدات داخلی و منابع حقیقی یک ملت، مردم را با پول نفت عادت دادند به واردات؛ ذائقه‌ی مردم را عوض کردند؛ کشاورزی کشور را نابود کردند، صنایع واقعی و ملی کشور را از بین بردند، کاملاً کشور را وابسته کردند به خارج و به دشمنان این ملت. ملت را تحقیر کردند، توانایی‌های ملت را دست‌کم گرفتند، به زبان آوردند، فرهنگ غربی را بزرگنمایی کردند؛ یک رژیم هفت‌جوش [حیله‌گر] خبیث جامع همه‌ی بدی‌ها. خب، مردم هم احساس می‌کردند؛ ملت ایران ملت باهوشی است، حقایق را می‌فهمند، احساس می‌کنند، منتها یک دستی لازم است، یک صدای رسایی لازم است، یک دل مؤمنی لازم است که دیگران را وارد به میدان مبارزه کند؛ مبارزات گوشه و کنار بود، اینکه مردم بیایند وارد میدان بشوند، این کار یک مرد الهی بود که خدای متعال این مرد الهی را به مردم داد؛ امام بزرگوار ما همان فریادی شد که همه‌ی خواسته‌های مردم را در خود جمع داشت؛ مردم هم پاسخ گفتند، اجابت کردند، جان دادند، فداکاری کردند، وارد میدان شدند؛ ملت با چنین رژیمی گلاویز شد و پیروز شد. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۸. علت دشمنی دشمنان با نظام اسلامی در درجه‌ی اول همین است که در یک نقطه‌ی حساس، در یک کشور ثروتمند، در یک کشور از لحاظ موقعیت راهبردی فوق‌العاده مهم - که اینها توانسته بودند یک رژیم دست‌نشانده‌ی فاسد متصل و مرتبط به خودشان را در آنجا احیا کنند و تقویت کنند - در یک چنین جایی، اسلام، ملت، آرمانهای مردمی، آمده است و جایگزین شده است؛ اعتنائی به خواسته‌های دشمنان ندارد؛ درست در جهت مقابل آن جهاتی که آن رژیم حرکت می‌کرد حرکت می‌کند. بزرگ‌ترین خدمت حرکت اسلامی و انقلاب اسلامی این بود که مردم را از شر آن رژیم خلاص کرد. همه‌ی آنچه بعداً پیش آمده است تا امروز، این عزت ملی، این حرکت عظیم مردمی، این آگاهی و بصیرت عمومی، این پیشرفت علمی، این جایگاه برجسته‌ی ایران در جهان و در منطقه، اینها همه و همه به‌خاطر این است که آن مانع بزرگ از پیش پای ملت برداشته شد؛ و این را مردم انجام دادند؛ این را دین انجام داد؛ این را اعتقادات انجام داد. (۹۳/۱۰/۱۷)

۱۹. امروز جبهه‌ی استکبار در تلاش و معارضه‌ی با این نظام است؛ هیچ‌کس تصوّر نکند که دشمن از دشمنی چشم می‌پوشد؛ نه، آن‌وقتی که شما قوی باشید، آن‌وقتی که شما آماده باشید، آن‌وقتی که شما دشمن را و ترفندهای دشمن را بشناسید، دشمن بناچار از دشمنی دست خواهد کشید؛ آن‌وقتی که شما دچار غفلت باشید، به دشمن اعتماد کنید، آن‌وقت دشمن فرصت پیدا خواهد کرد که مقاصد خود و هدفهای خود را در کشور به‌وجود بیاورد. فشاری که امروز از ناحیه‌ی استکبار بر ملت ایران وارد می‌شود، ناشی از همان دشمنی عظیم و تمام‌نشده‌ی است؛ دشمنی تمام‌نشده‌ی است. ملت ایران در مقابل این دشمنی ایستاده است، مقاومت کرده است، نظام جمهوری اسلامی را حفظ کرده است، راه خود را به سمت آرمانها دارد پیش می‌برد؛ علی‌رغم حرفهای نسنجیده و غلطی که در مورد بی‌توفیقی ملت ایران در این راه گاهی بر زبانها جاری می‌شود، ملت ایران توفیقات بسیار بزرگی تا امروز به دست آورده است. ملت ایران راه را خوب طی کرده است، ملت ایران توانسته است در مقابل فشارهای دشمن مقاومت کند، توانسته است خود را حفظ کند، توانسته است رشد کند، توانسته است خود را به آرمانها نزدیک کند. (۹۳/۱۰/۱۷)

۲۰. ما همیشه می‌گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقق ببخشیم، این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به‌وجود بیاوریم اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید اینها ندیده گرفته بشود. یک‌روزی همه‌ی ثروت این کشور صرف تعدادی خانواده‌های اشرافی [می‌شد] و احياناً سرریز آن به چند شهر بزرگ میرسید؛ امروز اقصی نقاط کشور برخوردار از خیرات این کشورند. این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی، حرکت به سمت اخلاق اسلامی [وجود دارد]. حالا می‌شنویم گاهی اوقات راجع به اخلاق حرف زده می‌شود، انتقاد می‌کنند؛ بله؛ با آن اخلاق اسلامی مطلوب، امروز ما فاصله داریم، در این شکی نیست؛ اما ما خیلی پیش رفتیم، راه زیادی را ملت ایران طی کردند، اینها را ندیده نگیرند. پیشرفتهای علمی را بعضی‌ها نابخردانه انکار می‌کنند؛ چرا انکار می‌کنید؟ این ملت پیشرفت علمی کرده است، اینکه ادعای ما نیست، این را دشمنان ما، پایگاه‌های علمی بین‌المللی دارند شهادت می‌دهند؛ آن‌وقت یک عده‌ای بیایند انکار کنند، ملت را تحقیر کنند؛ اینها خطا است، ندیدن آن حرکت عظیم و پیشرفت بزرگی که نظام مقدس اسلامی برای این کشور پیش آورده است، بی‌انصافی است، خطا است. بله، البته راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما به آرمانهایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمانهای اسلامی خیلی بالاتر از این حرفها است. در صدر اسلام هم همین حرکت وجود داشت؛ آنجا هم میانه‌ی راه بودند. شما خیال نکنید در صدر اسلام، در زمان پیامبر مکرّم و خلفای آن حضرت، مردم به نهایت آرمانها رسیدند؛ نه، مهم این است که یک کشور حرکت بکند؛ ملت ما در حال حرکت است. این

حرکت را با حرفهای نسنجیده، با اظهارات ناپخته و غلط خراب نکنند. کاری نکنند که در ملت از این حرکت عظیمی که شروع کرده است و با امید دارد پیش میرود، تردید ایجاد کند. ملت پیش رفته است؛ کارهای بزرگی انجام گرفته است؛ این را دنیا دارد شهادت میدهد. کسانی که از کشورهای دیگر می آیند، آنها دارند شهادت میدهند؛ زبان به تحسین ملت ایران را فقط ما باز نکردیم، مخالفین ما هم باز کردند، دشمنان ما هم باز کردند. ملت ایران دارد تحسین می شود به خاطر اقتدارش، به خاطر ایستادگی اش، به خاطر استعدادش، به خاطر توفیقات بزرگی که در این راه به دست آورده است؛ تحسین میکنند ملت ایران را. (۹۳/۱۰/۱۷)

۲۱. مهم ترین مشکل این کشور در گذشته، این بود که آن رژیم، رژیم منحوس پهلوی وابسته به امریکا و قبل از آن، وابسته به انگلیس بود! آنها میگفتند چه کسی بیاید بالا و نخست وزیر، یا مسئول، یا وزیر یا مدیر شرکت نفت شود و یا فلان شغل را داشته باشد. آمریکاییها که میگفتند، آن کس را مقام و مسئولیت بالا میدادند. هرکس را هم که دشمنان خارجی این ملت میخواستند از صحنه کنار برود، اینها رژیم پهلوی همه ی قدرشان را به کار میانداختند که او را کنار بزنند. در این مملکت، اگر کاری به نفع آمریکاییها بود، به وسیله ی آن دستگاه انجام میگرفت. اگر کاری به ضرر آنها و به نفع مردم بود، انجام نمیگرفت؛ بلکه با آن کار، مقابله هم میشد. استقلال نداشتن یک کشور، این گونه است. (۷۲/۲/۱۵)

۲۲. حکومت پهلوی را چه کسی سرکار آورد؟ رضاخان را چه کسی در این کشور حاکم کرد؟ این که دیگر جزو نقاط مبهم تاریخ نیست. امروز همه میدانند که رضاخان را انگلیسیها در این کشور سرکار آوردند؛ همچنان که وقتی احساس کردند رضاخان دیگر به دردشان نمیخورد، او را برکنار کردند و محمدرضا را سرکار آوردند. این جزو بخشهای واضح تاریخ معاصر ماست. کسانی که آنها را سر کار آوردند، همانها سعی میکردند با انواع سیاستهای گوناگون، آنها را وابسته ی به خودشان نگه دارند. وقتی نهضت مصدق در این کشور پیش آمد - که یک نهضت ملی بود - جایی که بیشترین احساس خطر را کرد، دستگاه حکومت و سلطنت نبود؛ انگلیسیها بیشترین احساس خطر را کردند. بعد هم که انگلیسیها دیدند از عهده ی کار برنمی آیند، امریکاییها را وارد کار کردند. آنها به یک معنا آمدند صحنه را از دست انگلیسیها ربودند و حاکم شدند. یک نفر بلند شد و با یک چمدان دلار به اینجا آمد و با ایجاد یک بحران مصنوعی، حکومت ملی را سرنگون کرد و رژیم محمدرضا پهلوی بر کشور مسلط شد. این سیاست اینهاست؛ این چیز واضحی است و مدارک و اسناد و دست نوشته های آن امروز در دسترس همه قرار دارد. (۸۴/۱/۳۰)



۲۳. در این کشور چند روزی مانده بود به اینکه مدت قرارداد نفت ایران و انگلیس تمام شود. چند نفر در دوره‌ی پهلوی اول نشستند قراردادی را تنظیم کردند که تا حدودی منافع ایران در آن رعایت میشد. رضا خان وارد جلسه‌ی هیئت وزرا شد، رفت آن نوشته را از مقابل وزیر ذریبیط برداشت و همان‌جا جلو چشمشان داخل بخاری انداخت و سوزاند! چرا؟ چون قبلاً سفیر و فرستاده‌ی انگلیس پیش او آمده بود و یکی، دو ساعت با او جلسه‌ی خصوصی برگزار کرده بود و در آن جلسه‌ی خصوصی، آنچه باید به آن شخص بگوید، گفته بود و او هم آمد چیزی را که حتی اندکی منافع ایران را تأمین میکرد و دشمن و بیگانه آن را تحمل نمینمود، داخل بخاری انداخت و سوزاند و از بین برد! عزیزان من! تمام تاریخ دوران پهلوی در این کشور، این‌گونه گذشته است. منافع ملت، اول کار تحت‌الشعاع منافع انگلیس، بعد هم در این سی، چهل سال اخیر، تحت‌الشعاع منافع امریکا. اگر منافع امریکا در چیزی بود، در کاری بود، در معامله‌ای بود، محال بود که مسئولان این کشور برخلاف آن رفتار کنند؛ برطبق نظر آن‌ها رفتار می کردند. (۷۷/۸/۱۲)

۲۴. یک عامل امریکا در رأس یک رژیم وابسته، وظیفه‌ای نداشت جز اینکه وقتی بگویند فلان نخست‌وزیر را بگذار و فلان نخست‌وزیر را بردار، اطاعت کند. آن‌ها هر کاری میخواستند، میکردند. اگر هم یکوقت خود او میخواست نخست‌وزیری را برکنار کند و آمریکاییها راضی نبودند، به امریکا میرفت و این و آن را میدید، تا اجازه دهند فلان نخست‌وزیر را بردارد یا بگذارد! وضعیت این‌گونه بود. سفرای امریکا و انگلیس در تهران، تعیین‌کننده‌ی خطوط اساسی این مملکت بودند. (۷۳/۱۱/۱۴)

۲۵. سران رژیم گذشته‌ی ایران چنین عقیده و طرز فکری داشتند؛ میگفتند: «امریکا، یا بعضی از ممالک اروپایی، پول‌دار، قوی، صاحب علم و دارای سلاحند. چرا ما خودمان را از این‌ها جدا کنیم؟! چرا ما دنباله‌رو این قدرتها نباشیم؟! بالاخره هرچه باشد این‌ها ارباب و آقایند.»

یکی از بزرگترین جرائم و گناهان رژیم محمد رضا پهلوی، عبارت بود از اینکه کشور را از لحاظ فنی، صنعتی و اقتصادی، وابسته نگهداشت و وابسته‌تر کرد. سرنوشت یک کشور را در نانش، در گندمش، در سیلوی گندمش، در وسیله‌ی آرد کردن گندمش، در مواد غذایی و در همه چیزش، به خارج وابسته کرد! شما از این مواد غذایی و نان بگیری، تا سایر چیزها، ایران به خارج از مرزها وابسته شد؛ به طوری که اگر یکوقت دشمنان اراده کنند، بتوانند این ملت را از همه چیز محروم کنند.

کسی که این طور کشوری درست کند و اداره نماید و به اینجا برساند، خیانتی مرتکب شده است که هیچ خیانت دیگری جز آنکه در همین سطح باشد، با آن قابل مقایسه نیست. (۷۷/۲/۹)

۲۶. کسانی که تاریخچه‌ی ورود بی‌حجابی و عریانی زنان در جامعه‌ی ما را که به‌وسیله‌ی خاندان شوم پهلوی انجام گرفت، خوانده‌اند و یا کسانی که سنشان اقتضا می‌کند و آن روزها را دیده‌اند، می‌دانند که چگونه بی‌حجابی و بی‌حد و مرزی و اختلاط زن و مرد را به داخل کشور وارد کردند و آن را به ملت تحمیل نمودند. ملت ما به آسانی این پدیده را نپذیرفت؛ ولی متأسفانه به دلیل گذشت دو سه نسل در زیر سایه‌ی سنگین و شوم خاندان پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌یی با این فرهنگ به دنیا آمدند و قبح آن را نفهمیدند. (۶۸/۹/۱۵)

۲۷. رضا خان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم با زور سر نیزه و همان قلدری قزاقی خودش! لباسها نباید بلند باشد؛ باید کوتاه باشد؛ کلاه باید این طوری باشد؛ بعد همان را هم عوض کردند: اصلاً باید کلاه شاپو باشد! اگر کسی جرأت می‌کرد غیر از کلاه پهلوی - کلاهی که آن موقع با این عنوان شناخته می‌شد - کلاه دیگری سرش بگذارد، یا غیر از لباس کوتاه چیزی بپوشد، باید کتک می‌خورد و طرد می‌شد. این چیزها را از غرب گرفتند! زنها حق نداشتند حجابشان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر - چادر که برداشته شده بود - اگر روسری هم سرشان میکردند و مقداری جلوی چانه‌شان را می‌گرفتند، کتک می‌خوردند! چرا؟ برای اینکه در غرب، زنها سربرهنه می‌آیند! این‌ها را از غرب آوردند. چیزی را که برای این ملت لازم بود، نیاوردند. علم که نیامد، تجربه که نیامد، جدّ و جهد و کوشش که نیامد، خطرپذیری که نیامد - هر ملتی بالاخره خصوصیات خوبی دارد - این‌ها را که نیاوردند. آنچه را هم که آوردند، بیدریغ قبول کردند. فکر و اندیشه را آوردند، اما بدون تحلیل قبول کردند؛ گفتند چون غربی است، باید قبول کرد. فرم لباس و غذا و حرف زدن و راه رفتن، چون غربی است، بایستی پذیرفت؛ جای بروبرگرد ندارد! برای یک کشور، این حالت بزرگترین سم مهلک است؛ این درست نیست. (۸۰/۲/۱۲)

۲۸. این دوری ما از قرآن را رژیم کافر ملحد معاند پهلوی به وجود آورد. لذا وقتی که من می‌گویم اگر ما پنجاه میلیون نفر هستیم غیر از چند میلیون بچه‌های کوچک زیر پنج سال بقیه باید بتوانند قرآن را از رو تلاوت کنند، شما تعجب میکنید؛ در حالی که تعجب ندارد. مگر این طوری نبود؟ قبل از دوران رژیم گذشته، تقریباً این گونه بود. بیسوادها اکثریت قاطع بودند؛ اما غالب آن‌ها قرآن را بلد بودند. شما جوانان ندیده‌اید؛ ولی من و کسانی که در سنین من هستند، به تکرار و تکرار، کسانی را دیده‌ایم که سواد روخوانی نداشتند و حروف فارسی را نمیشناختند؛ لیکن میتوانستند قرآن را از رو بخوانند. مکتبهای قرآن، بچه‌های

چهارساله و پنجساله را قرآن درس میداد. من خودم در سن پنجسالگی به مکتب رفتم و قرآن یاد گرفتم. امثال من، در همان مکتبی که ما می رفتیم، زیاد بودند و اصلاً مکتب‌خانه‌ها همین‌طور بود. این مکتب‌خانه‌هایی که رژیم منحوس پهلوی، شجاعت و شهامت بخرج داد! و رعد و برق کرد و آن‌ها را برچید، خانه‌هایی برای تعلیم قرآن بودند. (۶۹/۱/۱۹)

۲۹. از زمان رضا خان به این طرف، انگیزه‌های اساسی وارد کار شد و غرب - خصوصاً انگلیس - قصد داشت که کلاً ایران را قبضه کند. این تصرف یا به صورت ایجاد یک حکومت واقعاً انگلیسی بود - که البته نتوانستند این کار را بکنند - و یا اینکه حکومتی ایرانی تشکیل دهند ولی همه‌ی مقدراتش به دست آن‌ها باشد. راه دوم انتخاب شد و حکومت پهلوی بر اساس این تصمیم شکل گرفت و رضا خان روی کار آمد. اگر می بینید همه‌ی آدم‌های حسابی ایران با رضا خان مخالفند، به خاطر آن است که آدم لات بیسروپایی بود که اصلاً اسم دین را نشنیده و مزه‌ی آن را هم نچشیده بود. او در یک خانواده‌ی بیسواد لابلالی و دور از معارف دینی تربیت شده بود و وقتی هم که بزرگ شد، در میان قهوه‌خانه‌ها و میخانه‌ها و الواط پرسه میزد. اصلاً رضا خان کسی نبود که با دین سروکاری داشته باشد. مزاجش آماده‌ی معارضه با دین - آن هم به قصد براندازی - بود. آدم‌های ضعیف النفس بددل کج سلیقه‌ای هستند که گاهی از کارهای به اصطلاح عمرانی رضا خان تعریف میکنند و مثلاً میگویند او راه آهن کشید و امنیت را برقرار کرد! باید از این‌ها پرسید که آیا احداث راه‌آهن و ایجاد امنیت برای مردم بود یا برای قدرتهای خارجی؟! چه کسانی از این کارهای به اصطلاح عمرانی سود میبردند؟ در حقیقت رضا خان عاملی بود که انگلیسیها او را وارد صحنه کردند تا نظام دینی را در ایران به هم بریزد. به همین خاطر در سال ۱۳۱۴ شمسی گذاشتن عمامه و حضور روحانیت در جامعه را ممنوع کرد و نظام حوزه‌ی علمی را به هم زد و روحانیت را مجبور به خانه‌نشینی کرد. زمانی که او رفت و پسرش - محمد رضا - بر سر کار آمد و بر امور مسلط شد، همین نیت را داشت و همین هدف و راه را - البته به شکل‌های مدرنتر و پیشرفته‌تر - دنبال کرد تا روزی که انقلاب پیروز شد، در این زمینه جلو رفت. (۷۴/۶/۱۴)

۳۰. در همین کشور خود ما، یکی از بزرگان علما و روحانیون محترمی که امروز بحمد الله در میان ما هستند و برکات وجود ایشان بازهم شامل حال مردم میشود، برای من نقل میکردند که در اوایل روی کار آمدن رژیم منحوس و فاسد و وابسته‌ی پهلوی، آن کودتاگر بیسواد فاقد هرگونه معرفت و معنویت، یکی از آخوندهای وابسته به دربار را صدا کرد و از او پرسید این قضیه‌ی امام زمان چیست که چنین مشکلاتی برای ما درست کرده است؟! آن آخوند هم برطبق دل و میل او، جوابی میگوید و آن قدر هم مأموریت میدهد که بروید مسئله را حل و تمام کنید و این اعتقاد را از دل مردم بیورید! او میگوید: این کار آسان نیست و خیلی مشکلات دارد و باید کمک کم کم و با مقدمات شروع کنیم. البته آن مقدمات به فضل

پروردگار و با هشیاری علمای ربّانی و آگاهان این کشور، در آن دوران ناکام ماند و نتوانستند آن نقشه‌ی شوم را عملی کنند. در کشور ما، یک کودتای غاصب، از طرف دستگاه‌های قدرت استعماری مأموریت داشت که بیاید ایران را قبضه کند و کشور را دودستی تحویل دشمن دهد و برای آنکه بتواند بر این مردم مسلط شود، یکی از مقدمات لازم این بود که عقیده به مهدی موعود را از ذهن مردم پاک کند. عقیده به امام زمان، نمیگذارد مردم تسلیم شوند؛ به شرطی که این عقیده را درست بفهمند. (۷۴/۱۰/۱۷)

۳۱. راهی که قدرتمندان برای اینکه احساس و انگیزه را در یک ملت از بین ببرند، اندیشیده‌اند، بی حس کردن، بی خیال کردن و تخدیر کردن ملت‌هاست. این کار را رژیم فاسد و مفسد پهلوی، با استفاده از همه‌ی ابزارهای ممکن که در اختیارش گذاشته میشد، انجام میداد: بی حس کردن، بی خیال کردن، غافل کردن، غرق در توهمات کردن و البته گاهی ظواهر و تشریفات هم با زرق و برق، جلو چشمها نشان دادن. (۷۸/۱۱/۱۹)

۳۲. این مرد قلدر نادان بیسواد رضا خان آمد و در اختیار دشمن قرار گرفت. ناگهان لباس این کشور را عوض کرد؛ بسیاری از سنتها را عوض کرد؛ دین را ممنوع کرد! کارهایی کرد که همه شنیده‌اید و در دوران پهلویها انجام گرفته است؛ آن هم با قلدری. او به چهره‌ی محبوب غرب یعنی استعمارگران تبدیل شد. ... این، کار همان سیاستمداران بود. تهاجم از آنجا شروع شد و این تهاجم در دوران جدید پهلوی، شکل‌های گوناگونی پیدا کرد. یعنی در دوران بیست؛ سی سال آخر حکومت پهلویها، این تهاجم، شکل‌های خطرناکتری یافت که حالا مجالش نیست همه‌ی این‌ها را عرض کنم. (۷۱/۵/۲۱)

۳۳. در کشورهای اسلامی، برای ضایع کردن نسل جوان، برنامه‌ی همه‌جانبه‌ی شروع شد. میدانید که دوران استعمار یعنی دست‌اندازی کشورهای غربی به کشورهای آسیایی و آفریقایی نزدیک به دویست سال قبل شروع شد. آن‌ها میدانستند که این وضع ادامه پیدا نمیکند، و اگر جوانان رشد کنند، بافرهنگ بشوند، باراده باشند، نمیگذارند آب خوش از گلوی بیگانگان و چپاولگران پایین برود؛ لذا برای فاسد کردن نسل جوان برنامه‌ریزی کردند. اینکه شاید شما در بعضی از کتابها یا مقاله‌ها خوانده‌اید که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین یا شرق آسیا، نسل جوان غرق در فسادهای گوناگون است از مواد مخدر و سکرآور و فساد جنسی این‌طور نیست که روال کار از اول چنین بوده است؛ این سیاست پیاده شده است. متأسفانه در دوران ستم‌شاهی، ما هم از این قضیه برکنار نبودیم. در این کشور هم به دست خاندان خائن و سیه‌روی پهلوی و دستیارانشان، هرچه توانستند این سیاست را پیاده کردند. (۷۰/۸/۱۵)

۳۴. حکومت آن‌ها تحمیلی و کودتایی بود. با کودتا سر کار آمده بودند؛ هم رضا خان با کودتا سر کار آمده بود، هم محمد رضا با کودتا سر کار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: بر مردم تحمیل بودند و از آراء مردم، عقاید مردم، دل‌بستگی‌های مردم، فرهنگ مردم و درخواست و اراده‌ی آن‌ها هیچ نشانی نبود. آن‌ها برای آراء مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند؛ هیچ رابطه‌ی صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه‌ی خصمانه بود؛ رابطه‌ی ارباب و رعیت بود؛ رابطه‌ی آقایی و نوکری بود؛ سلطنت بود دیگر! سلطنت و پادشاهی، معنایش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه‌ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد. خانواده‌ی پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این‌گونه زندگی کردند. (۷۷/۱۱/۱۳)

۳۵. زمانی این مملکت، این دانشگاه، این تهران، این پادگانها، این نیروهای مسلح، این ادارات دولتی، این وزارتخانه‌ها، این دستگاه‌های اطلاعاتی، همه و همه، تیول امریکا بود. امروز اگر این ملت در دورترین نقاط کشور، در کورده‌های این کشور، کسی را طرف‌دار امریکا ببیند، سایه‌اش را با تیر میزند. زمانی در این مملکت، ملتی وجود نداشت، آرایی وجود نداشت، مجلسی وجود نداشت، انتخاباتی وجود نداشت. همه چیز تشریفاتی، صوری، دروغی و تصنعی بود. دوران پهلوی برای این ملت واقعاً دوران عجیبی بود... مانند عمارت عظیمی با مجسمه‌ها و ستونها و سقفهای مرتفع، که آدم خیال کند کاخی عظیم است؛ اما وقتی نزدیک رفت، ببیند از برف درست کرده‌اند! دانشگاه، جریان روشن‌فکری، مجله و روزنامه، مجلس و دولت، همه صوری بودند. فقط جریان دین که جریانی عمومی و مردمی بود، حقیقی بود، که به آن هم با نظر بغض و نفرت نگاه می‌شد. البته یک جریان کم‌رنگ‌تر و بسیار کوچکتر، به صورت وطن‌پرستی و میهن‌دوستی هم در گوشه و کنار وجود داشت. چنین وضعی برای این ملت درست کرده بودند. (۷۴/۱۱/۲۰)

۳۶. در دستگاه رضاخانی و در کشوری که در رأس جامعه رضا خان است، مگر عدالت معنا و مفهوم دارد؟ آن دستگاه قضایشان بود؛ آن دستگاه سیاستشان بود؛ آن دستگاه اطلاعات و تأمیناتشان بود؛ معنی نداشت که قضا در آن وقت عادلانه باشد؛ همان برنامه‌ها و همان روشها، تا آخر دوران پهلوی، در این کشور بود. (۷۱/۱۰/۲۳)

۳۷. در ابتدای تشکیل حکومت ناسالم و خائن پهلوی، از اولین کارهای رضا خان این بود که در هر جا توانست به سرکوب عشایر پرداخت. در تمام دوران حکومت رضا خان - که پیرمردان لا بد به یاد دارند - و بعد از آن، در بخشی از دوران حکومت فرزندی فاسد و خائنش، بارها و بارها بین مردم مظلوم اما شجاع و ساکت و غیوری که در این استان (چهارمحال و بختیاری) بودند با نیروهای حکومتی تصادم شد و هزاران نفر از عشایر این مناطق، به دست مزدوران خاندان پهلوی به قتل رسیدند. رفتار

حکومت دست‌نشاندهی پهلوی با عشایر این استان، چنین بود. اما متقابلاً، مردم مؤمن و عشایرِ مخلص و شجاع و غیور این منطقه و این سرزمین، حتی یک روز هم با نظام پهلوی از در آستی وارد نشدند. البته عده‌ای از کدخدایان و اربابهایی که دستشان در دست مسئولان دولتی بود، با پهلویها آستی بودند. اما توده‌ی مردم، ابدأً تشکیلات حکومت طاغوت، مردم را رها میکرد؛ اما بعضی از اربابهای ظالم و کدخداهای متعددی را دودستی میگرفت! مردم برای پهلویها اهمیتی نداشتند... در دوران رژیم طاغوت که دستگاه‌های دولتی فاسد بودند - یعنی استاندار آن روز، فاسد و مسئولین ادارات و پیمانکاران، دزد و فاسد بودند - اگر پولی هم در این استان خرج میشد، برای مردم نمیشد. لذا شما میبینید که در تمام دوران حکومت پهلوی، حتی یک دانشکده در این استان تأسیس نشد و تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سراسر همین استان، از عدد انگشتان دستِ یک نفر هم تجاوز نکرد! (۷۳/۳/۱۷)

۳۸. رضا خان هر جا ملک خوبی بود، هر جا چیز چشمگیری بود، هر جا عمارت زیبایی بود، دست میگذاشت و ثروت انبوه عظیمی برای خودش درست میکرد و چقدر از مناطق کشور را که یکجا دست گذاشت و آن را متعلق به خودش کرد! بازماندگان او هم همین‌طور بودند. در رأس قدرت، بیعدالتی مطلق بود. هر چه از رأس قدرت پایین‌تر می‌آمدیم، این بیعدالتی هم پایین‌تر می‌آمد و گسترش پیدا میکرد. هر کس در آن نظام دستش میرسید که به دیگری ظلم کند، ظلم می‌کرد. جلوگیری هم نداشت. جلوداری هم نبود. آن نظامها، این‌گونه بودند. (۷۶/۱/۱)

۳۹. من در بلوچستان وضعیتی را دیدم که حقیقتاً قابل توصیف نیست؛ یعنی اگر کسی توصیف کند، شما باور نخواهید کرد؛ یعنی این قدر با حالا فاصله دارد. یک عده در آنجا از همه جهت در نهایت راحتی و آسایش زندگی میکردند؛ در ایرانشهر، مثل اعیان تهران زندگی میکردند! در فتّوح و اسپکه و آن دوردست‌هایی که پای آدم‌های معمولی به آنجا نمیرسید، این‌ها در وضعیت اشرافی زندگی میکردند! در همان شهرها مردمی بودند که اولیات زندگی برایشان وجود نداشت؛ یعنی فقر به معنای تلخ و سیاه، مسأله‌ی آن وقت در آنجا بود؛ نه جاده‌ای، نه آبی، نه برقی، نه در تابستان وسیله‌ی خنک کننده‌ای. مردم آنجا این‌طور محروم شدند. (۷۰/۸/۲۷)

۴۰. در دوره‌ی پهلوی یکی از رایج‌ترین تبلیغات، «نمیتوانیم» بود. همه‌ی ما از بچگی این‌طور بار آمده بودیم که جنس ایرانی مساوی است با بد بودن، پست بودن و نامرغوب بودن؛ ایرانی مساوی است با ناتوانی در تولید جنس خوب در همه‌ی زمینه‌ها. اصلاً این فرهنگ را در ذهن ملت ما نهادینه کرده بودند. این در حالی است که این موضوع ۱۸۰ درجه با واقعیت فرق دارد.

این ملت، ملتی است که از همه جهت میتوان؛ میتواند تولید کند، میتواند رشد بدهد، میتواند ابتکار کند، میتواند مرزهای علم و فناوری را بشکند و جلو برود. (۸۴/۶/۳۱)

۴۱. در ایران گذشته، چنین طرز فکری حاکم بود. اگر کسی از شما در روستاهای خانزدهی دوران طاغوت زندگی کرده باشد، این طرز فکر را در میان قشرهای پست ذلیل و ضعیفی هم که خود و عیالاتشان از پس ماندهی سفرهی خان ارتزاق میکردند، مشاهده کرده است. نتیجهی چنین طرز فکری این میشد که رؤسای رژیم طاغوتی پهلوی، ثروتهای این ملت باهوش، باغیرت، شجاع و سابقه دار در تمدن و علم را صرف خرید هواپیمای جنگی از امریکا میکردند. وقتی هم قطعه‌ای از قطعات یک هواپیما عیب و ایرادی پیدا میکرد، مهندس یا مکانیسین ایرانی حق نداشت آن قطعه را باز کند و در رفع عیب و ایرادش بکوشد. زیرا قطعه‌ها، قطعه‌های مرگب بود؛ یعنی گاهی یک قطعه از یک هواپیما، مرگب از ده قطعه‌ی به هم بسته شده بود. باید قطعه‌ی معیوب را باز میکردند، به وسیله‌ی هواپیما به کشور سازنده و فروشنده - که عمدتاً امریکا بود - میفرستادند. آن گاه، ضمن تحویل قطعه‌ی معیوب، یک قطعه‌ی جدید میخریدند و باز میگشتند! چرا مهندسین ایرانی حق نداشتند به قطعه‌ی معیوب هواپیما دست بزنند؟ برای اینکه به آنها میگفتند: «شما را چه به این کارها؟! این مسائل مربوط به متخصصین خارجی است. اصلاً شما دخالت نکنید و به چنین مواردی نزدیک هم نشوید!» تحقیر یک ملت همین است دیگر! (۷۳/۲/۱۳)

۴۲. یک عده مینشینند به پیشرفتهای علمی امریکا و بقیه‌ی جاها نگاه میکنند و حسرت میخورند. پیشرفت علمی، مسلماً ستایش دارد. عقب ماندگی علمی کشورهای عقب افتاده، مسلماً یک نکبت است و خدا کسانی را که این نکبتها را بر سر ملت‌های مسلمان آوردند، مورد عذاب متزاید خودش قرار دهد و لعنت خدا بر دودمان مشئوم و ننگین پهلوی و قاجار که این بدبختی را اینها بر سر ملت ما در طول دویست سال گذشته آوردند. و آلا ما از لحاظ علمی، از امریکا بسیار جلوتر بودیم؛ ما از لحاظ علمی، در روزگاری از اروپا بسیار جلوتر بودیم. همین سلاطین، همین حکومت‌های جائر، همین فرعونها و طاغوتها؛ همینهایی که حالا پس مانده‌ها و تفاله‌هایشان در اینجا و آنجا مجله و روزنامه منتشر میکنند و دم از همه چیز میزنند، نگذاشتند این ملت پا به پای ملل عالم، بلکه جلوتر از آنها، پیش برود. بله؛ عقب ماندگی علمی تأسف دارد. (۷۲/۶/۱۴)

۴۳. عزیزان من! ملت ما ده‌ها سال از مسیری که باید پیش میرفت، عقب نگه داشته شد؛ ما باید این عقب ماندگی را جبران کنیم. اینها واقعیت است؛ اینها عینیات تاریخ ماست. این ملت با این سرمایه‌های استعداد انسانی و با این سرزمین پهناور و حاصلخیز و زرخیز و سرشار از منابع طبیعی، میتواند در اوج قله‌ی علم و تمدن و پیشرفت مادی و معنوی قرار بگیرد. اما با این ملت [کاری کردند که شد جزو کشورهای جهان سوم؛ آن هم در آن ردیف‌های آخر آخر! اینک این قدر دانایان این

کشور به رژیم طاغوت لعن و طعن میکنند، بیهوده نیست. ملتی را که میتوانسته به اوج بینهایت پرواز کند، بال‌هایش را بریدند، پاهایش را بستند و زخمیاش کردند؛ ملت ما را به یک ملت بدبین به خود، ناامید از آینده‌ی خود، بیتحرک برای رسیدن به افق‌های دوردست، مجذوب و واله در مقابل دیگران، تبدیل کرده بودند؛ اما انقلاب آمد و یک تکان سخت و یک تغییر نگرش عمیق به این ملت داد، که ملت ما بیدار شد، حرکت کرد، راه افتاد، خودش را شناخت و گفت «میتوانیم»؛ و توانست، حالا هم پیش رفته است. (۸۴/۹/۷)

۴۴. همه‌ی ابزارهای فرهنگی و تبلیغی در طول صد سال یا بیشتر به کار گرفته شد، تا این ملت را به خودشان بدبین کنند - یکی از شخصیت‌های سرشناس معروف میگفت: ایرانی، یک لوله‌نگ نمیتواند بسازد! - لوله‌نگ یعنی آفتابه گلی؛ آن زمانها از گل، آفتابه درست میکردند. این جور این ملت را تحقیر میکردند. این ملت حالا در زمینه‌های زیستی، در زمینه‌ی فعالیت‌های گوناگون علمی، تحقیقی کارهایی میکند که خودش را جزو ده کشور اول جهان قرار می‌دهد؛ این، شوخی نیست. (۸۴/۹/۷)

۴۵. همین وزیرهای آمریکایی در همین سخنانش هم از رژیم شاه، تبلیغ و تعریف دروغ کرده است. میگوید رژیم شاه دیکتاتور و بد بود؛ منتها اقتصاد ایران را شکوفا کرد! این بزرگترین و خنده‌آورترین دروغی است که یک وزیر خارجه میتواند در شرایط فعلی بر زبان جاری کند! آیا اقتصاد ایران را آن‌ها شکوفا کردند؟! این نکته را مخصوصاً جوانان بدانند کسانی که در آن زمان بوده‌اند، وقایع را از نزدیک لمس کرده‌اند در ایران قبل از انقلاب، نه فقط از لحاظ اقتصاد زمان پهلوی، بلکه از لحاظ حتی پایه‌های اقتصادی که تا سالها بعد هم اثرش باقی ماند بزرگترین خیانت را رژیم پهلوی به اقتصاد ایران کرده است! ایران را به انبار کالاهای وارداتی کم ارزش و بیفایده‌ی غربی تبدیل کردند؛ ابزارهای بنجل و چیزهای زیادی و غیر لازم را با پولهای کلان خریدند! کشاورزی این کشور را که یک روز به کلتی خودکفا بود، به کلتی نابود کردند؛ به طوری که بعد از گذشت سالها هنوز هم که هنوز است، کشاورزی ما به حال اول برگشته است، چون سیل مهاجرت‌هایی که با تشویق آن‌ها به سمت شهرها به راه افتاد، چیزی نبود که به آسانی بشود جلوش را گرفت. ملت را از لحاظ کشاورزی، وابسته‌ی بیگانه کردند. آن روز گندم ایران را از آمریکا میخریدند؛ سیلوی گندم را هم شورویها میساختند! یعنی هم از لحاظ گندم، هم از لحاظ جای نگهداری گندم، وابسته بودند. آن روز روستاها را تخریب کردند. صنعت کشور را که وقت پیشرفت آن بود متوقف نگه داشتند. آن پیشرفتی که باید در صنعت پیش می‌آمد، برای اینکه بتواند جلو واردات را بگیرد، ایجاد نشد. جلو صنعت فعال در این کشور گرفته شد و آن صنعتی ترویج شد که وابستگی‌اش به خارج، به قدر کالاهای تولید شده یا حتی بیشتر بود. علم را متوقف کردند. آن همه دم از دانشگاه و دانشجو زدند، اما عملاً دانشگاه‌های کشور از کمترین فعالیت علمی برخوردار بودند! (۷۹/۱/۶)



به نام خداوند جان و خرد، **رضاشاه و محمدرضا پهلوی در کلام مقام معظم رهبری (۱)**، «دوره آموزشی مدرسه عشق - سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش دوم، شهریور ۹۹

۴۶. نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردم‌سالار به معنای واقعی است. خب، دشمن البته حرف میزند؛ آمریکایی‌ها و عوامل تبلیغاتی‌شان دائماً علیه انتخابات ما به شکلهای مختلف حرف میزنند. آمریکایی‌ها ۲۵ سال در دوران رژیم طاغوت، در ایران حضور داشتند، [اما] مجلسهای شورای فرمایشی و مسخره‌ی آن روز، یک بار مورد انتقاد آمریکایی‌ها قرار نگرفت. اگر به تاریخ مراجعه کنید و قضایای انتخابات دوران محمدرضا را بخوانید - و قبل از آن هم بدتر از آن، دوران رضاشاه- [اول] که انگلیس‌ها در اینجا مسلط بودند و بعد هم آمریکایی‌ها مسلط شدند، یک بار به این انتخابات فرمایشی مسخره اعتراض نکردند؛ الان هم به رژیمهای مستبد و دیکتاتور و وراثتی‌ای که در این منطقه هست، یک کلمه اعتراض نمی‌کنند، اما به ایران که این جور پشت سر هم انتخابات انجام گرفته است و همه‌ی ارکان نظام - از رهبری نظام و رئیس‌جمهوری نظام، تا نمایندگان مجلس، تا نمایندگان خبرگان، تا نمایندگان شوراهای شهری - به وسیله‌ی مردم انتخاب می‌شوند، دائم اعتراض می‌کنند، اشکال می‌کنند، ایرادهای دروغین می‌کنند. (۹۴/۶/۲۴)

« **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ** »

منابع:

<http://farsi.khamenei.ir>

<http://khamenei.ir>

« ویرایش دوم، شهریور ۱۳۹۹ »

« با آرزوی بهترین‌ها »

تهیه کننده: حوزه بسیج شرکت ملی پالایش و پخش